

مطالعه تطبیقی ظهور و سقوط محمد مصدق و محمد مرسی در انقلاب مصر و نهضت ملی نفت در ایران

حسن رحیمی‌روشن^۱
سیدمحمد کاظم حجازی^۲

چکیده

کشورهای در حال توسعه علیرغم تفاوت‌های جغرافیایی نژادی و زبانی مشابهت‌های فراوانی در روند توسعه و تکامل خود به خصوص در مواجهه با مدرنیته داشته‌اند. توسعه، نوسازی، دموکراسی، حکومت مردمی، ملت-دولت‌سازی، و به‌ویژه مواجهه با استبداد و استعمار عرصه‌های مشترک بسیاری از کشورهای در حال توسعه در قرن گذشته بوده است. ایران و مصر دو کشور مهم و با سابقه تاریخی فرهنگی در منطقه خاورمیانه می‌باشند. ایرانیان و مصریان علاوه بر پیشتازی در فرهنگ و تمدن تاریخی و حتی نقش مشترک در گسترش اسلام در نحوه مواجهه با غرب و تمدن غربی نیز مشابهت‌های فراوانی دارند. از جمله این تشابهات تأثیر گذار، نهضت ملی نفت در ایران و روی کار آمدن دکتر محمد مصدق (۱۳۳۲) و به قدرت رسیدن محمد مرسی در بهمن ماه سال ۱۳۸۹ سقوط هر دو با حمایت بیگانگان می‌باشد. بررسی نکات اشتراک و افتراق و عوامل ظهور و سقوط محمد مرسی و محمد مصدق موضوع مقاله حاضر است. در این مقاله نشان داده می‌شود این دو نهضت که از لحاظ مقابله با استبداد داخلی و استعمار خارجی اشتراک فراوانی دارند چگونه با مشکلات داخلی و خارجی مشترکی از جمله نوع برخورد قدرت‌های خارجی به خصوص آمریکا مواجه شدند و چگونه سرنوشت مشترکی یافتند. بنابراین گذشت زمان از یک‌سو تأثیر چندانی بر استراتژی بلندمدت آمریکا در منطقه خاورمیانه نداشته است و از سوی دیگر حتی نوع خصومت‌های داخلی علیه انقلاب‌ها و نهضت‌های مردمی شباهت‌های فراوانی با هم دارند.

کلید واژه‌ها: انقلاب اسلامی، ایران، مصر، محمد مصدق، محمد مرسی، کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب مصر.

Email: roushan1390@yahoo.com

Email: smk.hejazi@gmail.com

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی‌سینا (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی‌سینا

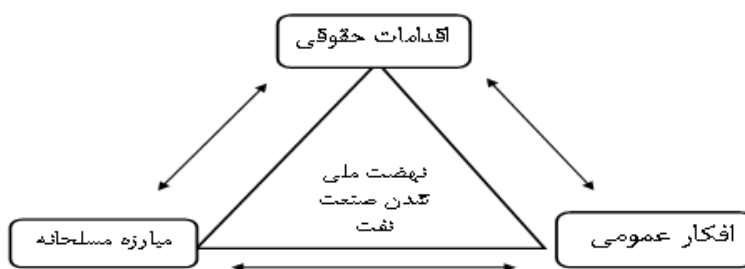
مقدمه

مطالعه تطبیقی از جمله روش‌های علوم اجتماعی است که پژوهشگران این حوزه به‌منظور تبیین موضوعات مختلف اجتماعی از آن بهره می‌گیرند. این روش پژوهش، در مقایسه تحولات جوامع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که انقلاب‌ها کودتاها شورش‌ها از پدیده‌های اجتماعی هستند که عوامل مختلفی از جمله دخالت قدرت‌های فرامرزی در روند شکل‌گیری آن‌ها دخیل است. کودتای ۲۸ مرداد در ایران از مقاطع مهم تاریخی ایران است این کودتا نقش مهمی در شکل‌دهی تحولات پس از خود تا انقلاب اسلامی داشته است. از سویی نقش ایالات متحده در این روند با توجه به خروج اسناد محرمانه از آرشیو بایگانی آمریکا و انگلیس محرز است. تحولات چند سال اخیر در مصر در پی انقلاب‌های منطقه که منجر به برکناری حسنی مبارک از قدرت و شکل‌گیری قانون اساسی جدید در این کشور شد، پس از گذشت مدتی از انقلاب با کودتایی از سوی نظامیان مواجه شد و اوضاع مصر به نوعی به حالت پیش از انقلاب بازگشت. بررسی علل و عوامل برکناری محمد مرسی از قدرت، اذهان پژوهشگران را به نمونه مشابه آن در ایران رهنمون می‌سازد. سقوط دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر ایران در دهه ۱۳۳۰ و کودتا علیه دکتر محمد مرسی از بُعد دخالت خارجی و عوامل داخلی شباهت فراوانی با هم دارند. از این‌رو این پرسش مطرح می‌شود که شباهت نیروهای داخلی دو کشور و تعامل آن‌ها با قدرت خارجی در کودتا چیست؟ علاوه بر آن ایالات متحده آمریکا چه نقشی در هر دو جریان ایفا نموده است؟ همچنین اشتباهات رهبران این دو نهضت چقدر به سقوط آن‌ها کمک کرده است؟ در مورد کوتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق علل و عوامل آن، مقالات و کتب فراوانی به رشته تحریر در آمده است اما به نظر می‌رسد در بُعد مقایسه‌ای کودتای ۲۸ مرداد و کودتای علیه محمد مرسی مقایسه‌ای صورت نگرفته باشد از این‌رو این مقاله نشان می‌دهد که سقوط دکتر محمد مرسی و سقوط دکتر محمد مصدق از ابعاد داخلی و دخالت نیروهای فرمانطقه‌ای مشابهت فراوانی دارند. هر دو این افراد با پشتیبانی مردمی به قدرت رسیدند و هر دو در تقابل با باورهای اعتقادی جامعه و تنش‌های داخلی و دودلی‌ها و تردیدها، حمایت مردمی را از دست دادند و در این بین ایالات متحده آمریکا در برکناری مصدق و مرسی در کنار عوامل داخلی نیروی مؤثری می‌باشد. نکته دیگر اینکه این مقاله روشن می‌کند گذشت زمانی ۶۰ ساله استراتژی بلندمدت آمریکا را تغییر نداده است و آمد و رفت احزاب و دولت‌ها تأثیری در سیاست خارجی بلندمدت آمریکا ندارد. این مقاله ابتدا و جوه مشترک دولت‌های مرسی و مصدق را در نحوه به قدرت رسیدن آنان بررسی کرده و سپس اشتراکات این دو دولت را در نحوه عملکرد و تعامل با نیروهای داخلی و خارجی بررسی می‌کند و در پی آن نقش یکسان آمریکا را در کودتا علیه مصدق و مرسی ارزیابی نموده و سرانجام به نتیجه‌گیری از مطالب می‌پردازد.

۱. زمینه‌های به قدرت رسیدن مصدق

۱-۱. اقبال مردمی

به نظر می‌رسد در پیروزی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و به قدرت رسیدن دکتر مصدق، سه ضلع افکار عمومی، حمایت‌های تشکل‌های مذهبی و تلاش‌های اقلیت مجلس نقش مهمی داشته‌اند که نبود هر یک می‌توانست نهضت را به شکست بکشاند. به‌عنوان مثال، فدائیان اسلام به‌عنوان یک تشکل مهم مذهبی حتی با دست زدن به مبارزات مسلحانه به عقب‌نشینی استبداد در مقابل نهضت کمک کردند. بنابراین اقدامات حقوقی و پارلمانی اقلیت مجلس از یک سو و حمایت رهبران دینی و مذهبی از نهضت و بسیج مردم در راستای اهداف آن و اقدام برخی تشکل‌های مذهبی مثل فداییان اسلام سه محوری بودند که نقش اساسی در نهضت ملی صنعت نفت داشتند.



نمودار ۱: عوامل پیروزی نهضت ملی‌شدن نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق

وقایع شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه باعث آزاد شدن نیروهای متراکم اجتماعی شد. مردمی که وضعیت اسفناک سیاسی اقتصادی و فرهنگی کشور را در نتیجه استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌دانستند؛ حرکت ضداستبدادی و ضداستعماری خود را تحت هدایت و راهنمایی رهبران مذهبی و روحانیون انقلابی مانند نواب صفوی و آیت‌الله کاشانی از یک سو، و رهبران ملی و مخالف استعمار و استبداد چون دکتر محمد مصدق در طول دهه ۳۰ سازمان دادند. این حرکت جدید موانع بزرگی را بر سر راه استبداد شاه و استعمار انگلیس به وجود آورد. مبارزات چند جانبه با استعمار که از ردّ توافقنامه قوام-سادچیکف - مبنی بر نفی هرگونه امتیاز جدید به بیگانه- شروع شده بود سرانجام منجر به قطع دست انگلیس از صنایع نفت ایران پس از ۵۰ سال غارت آن شد. در این بین، مصدق از معدود روشنفکرانی بود که ضمن حضور در مجلس پست‌های مختلف کشوری و لشکری را تجربه کرده بود و در عین حال در پی محدود کردن امتیازات بیگانگان در کشور بود و اینگونه اقدامات باعث جلب توجه عمومی به وی شد (به تلخیص روحانی، ۱۳۸۱: ۳۷۸-۳۷۴) و در کنار آیت‌الله کاشانی رهبری نهضت ملی را به دست گرفت.

۲-۱. پشتیبانی مذهبیون و رهبران دینی

فداییان اسلام و در رأس آن‌ها شهید نواب صفوی یکی از مهمترین قطعات پازل نهضت را تکمیل نمودند و بدون وجود تلاش‌های آنان اصل آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت در پرده‌ای از ابهام قرار می‌گرفت. فداییان اسلام به‌عنوان اولین گروه مسلح - که پس از اشغال ایران به رهبری شهید نواب صفوی شروع به مبارزه مسلحانه با رژیم نموده بود - یکی از عوامل مؤثر در جریان نهضت ملی صنعت نفت بود. ترور رزم‌آرا توسط خلیل طهماسبی در شانزده اسفند ۱۳۲۹، (امینی، ۱۳۸۸: ۱۱۶) مسیر مبارزات سیاسی را هموارتر کرد. رزم‌آرا نخست وزیر از سرسپردگان انگلیس بود و یکی از مهم‌ترین موانع بر سر راه ملی‌شدن صنعت نفت دانسته می‌شد. کشته شدن رزم‌آرا علاوه بر اینکه راه تصویب قانون ملی شده صنعت نفت را باز کرد، آزادی نسبی در انتخابات مجلس شانزدهم را در پی داشت. این فضای به وجود آمده باعث امیدواری بیشتر مصدق گردید و سبب شد برای پذیرش نخست وزیری و اجرایی شدن قانون ملی کردن نفت اعلام آمادگی کند. این اقدام فداییان اسلام به‌طور کلی باعث شد دکتر مصدق برای دو سال دیگر به صحنه سیاست بازگشته و به مجلس راه یابد (رهنما، ۱۳۸۴: ۱۵۵). آیت‌الله کاشانی هم به‌عنوان یک رهبری مذهبی و فعال سیاسی نقش مهمی در پشتیبانی از مصدق داشت به‌طوری که هم شاه و هم انگلیس بسیار از آیت‌الله کاشانی در هراس بودند و زندان‌ها و تبعیدهایی که به وی تحمیل کردند نیز در همین راستا بود. آیت‌الله کاشانی قبل از تبعید به لبنان ۲۸ ماه در زندان انگلیس‌ها بود. از قول ایشان نقل می‌کنند که در زندان گفته بود: وقتی که از زندان آزاد شدم کاری می‌کنم که این ملت مسلمان یک قطره نفت به انگلیس‌ها ندهند. کاشانی در سال ۱۳۲۵ باز هم به مدت ۱۸ ماه توسط قوام به قزوین تبعید شده و با وجود اینکه منتخب مردم بود، به مصونیت پارلمانی او توجهی نشد (موحد، ۱۳۷۸: ۱۶۳). آیت‌الله کاشانی در نماز عید فطر ۱۳۲۷ که بنا به نقل برخی شاهدان یکی از عظیم‌ترین اجتماعات مذهبی پس از قاجار بود، اعلام کرد: «ملت مسلمان ایران تا قطع کامل ایادی استعمار انگلیس و استیفای حقیقی وجدی حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت جنوب به مبارزه سرسختانه خود ادامه خواهد داد». ایشان بلافاصله پس از بازگشت از تبعید - در لبنان - مبارزات خود را وسیع‌تر نموده و با همکاری فدائیان اسلام مردم را در قالب همایش‌های مختلف در حمایت از نهضت ملی‌شدن نفت به صحنه آورد. البته آیت‌الله کاشانی تنها یکی از روحانیون مبارز و البته برجسته‌ترین آنان به‌شمار می‌رود. روحانیون در شهرهای مختلف و همچنین مراجع نیز به حمایت از نهضت پرداختند (رهنما، ۱۳۸۴: ۱۵۶). این حمایت‌ها تا قبل از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ادامه داشت اما در دولت دوم دکتر مصدق به دلیل اختلافات بین طرفین فروکش کرد و در روز کودتا از مردم حامی مصدق خبری نبود.

۳-۱. نهضت ملی صنعت نفت و مبارزه در دو جبهه

نهضت ملی‌شدن صنعت نفت به‌طور همزمان در دو جبهه درگیر بود. از یک طرف استبداد داخلی هم در دربار سلطنتی و هم هوادارانش در مجلس شورا و از سوی دیگر با استعمار انگلیس که از نفوذ گسترده

داخلی و بین‌المللی بهره می‌برد. در جبهه داخلی مصدق با حمایت‌های آیت‌الله کاشانی و مردم به عنوان نخست‌وزیر تشکیل کابینه داد و شاه هم برای مدتی از کشور خارج شد اما در مبارزه با استعمار انگلستان اوضاع پیچیده تر بود. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۵۸) پس از اینکه دکتر مصدق همه پیشنهادهایی را که با قانون ملی کردن صنعت نفت مغایر بود، نپذیرفت؛ انگلستان ابتدا دست به تهدید نظامی زد و ۳ ناو جنگی خود را در آب‌های مقابل آبادان و هم چنین نیروهای خود را در بصره به حال آماده باش درآورد این اقدامات واکنش تند آیت‌الله کاشانی را در پی داشت. در ادامه انگلستان ضمن اعمال نفوذ در مجلس و دربار برای جلوگیری از ملی شدن نفت دست به اعمال تحریم‌های فلج‌کننده بر علیه ایران زد و شکایتی نیز به دادگاه بین‌المللی لاهه ارائه داد (لویس، ۱۳۸۴). تیم حقوقی مدافع ایران در «لاسه» حضور یافت و مصدق به‌عنوان یکی از مبرزترین چهره‌های حقوق بین‌الملل، محور دفاعیات خود را بر عدم صلاحیت این دیوان در رسیدگی به دعوی بریتانیا مطرح کرد. طبق آیین دادرسی بین‌المللی این دیوان، تنها صلاحیت رسیدگی به دعوی بین دولت‌ها را دارد و طرف حساب دولت ایران، یک شرکت با شخصیت حقوقی غیردولتی به نام شرکت نفت ایران و انگلیس بود. دیوان پس از رسیدگی به این پرونده، صلاحیت خود را رد و عملاً ایران توانست حقانیت خود را به اثبات برساند. ولی بازی‌های استعمارگر پیر، همچنان شکل و صورت جدیدی به خود گرفته بود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۷۶). با کوتاه شدن دست بریتانیا از نفت ایران، آژانس‌های اطلاعاتی و بنگاه‌های اقتصادی استعمار پیر (بریتانیا) و جوان (ایالات متحده آمریکا) دست به یکدیگر دادند تا با برنامه‌ریزی طرحی با عنوان «آژاکس» نقشه کودتا در ایران را عملی کنند. دربار نیز چراغ سبز نشان داد و خاک خود را در اختیار کودتاگران خارجی گذاشت تا مگر محمدرضای جوان را به اقتدار پدر قزاقش برساند (وطن‌دوست، ۱۳۷۹). از این‌رو، تنها دولت مردمی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی توسط قدرت‌هایی که خود را پرچمدار دموکراسی معرفی کرده‌اند سرنگون شد کاری که تنها در ایران بلکه در دیگر مناطق جهان و اخیراً در مصر تکرار شد.

۲. آمریکا و نهضت ملی صنعت نفت

پس از قیام ۳۰ تیر و سنگ تمام آیت‌الله کاشانی در حمایت از مصدق (امینی، ۱۳۸۸: ۱۱۸) و بازگشت مصدق به قدرت، قدرت‌های خارجی، به این نتیجه رسیدند که منبع واقعی قدرت در ایران افکار عمومی است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۴۳) و پس از آن انگلیس به این نتیجه رسید که برای ساقط کردن مصدق حربه افکار عمومی و پشتیبانی توده‌ها را باید از او بگیرد (همان) اما مدتی زمان لازم بود که آمریکا نیز همراه کودتا شود. آمریکاییان پس از پایان جنگ جهانی دوم به دنبال ضعف اقتصادی استعمارگران کهنه (فرانسه، روسیه و انگلستان) با نیرویی مضاعف وارد عرصه‌ی استعمارگری شده بودند. اما چون در همه جا رد پای دیگر استعمارگران را می‌دیدند و جایی برای خود نمی‌یافتند، از این جهت برای کوتاه کردن دست آنان و تثبیت حضور خود، از حرکت‌های ضد استعماری حمایت می‌کردند، ولی هر گاه احساس می‌کردند رشد این حرکت‌ها به ضرر منافع آمریکاست، خود به سرکوب آن می‌پرداختند. این امر در مسأله ملی شدن

صنعت نفت و سپس کودتای ۲۸ مرداد به وضوح دیده می‌شود. آمریکاییان در حرکت ملی شدن نفت، به منظور فشار بر روی انگلستان برای در نظر گرفتن سهم آمریکا در نفت ایران، در مرحله نخست نهضت، تلویحاً حمایت خود را از ایران ابراز می‌داشتند اما هنگامی که توانستند سهمی از نفت ایران را برای خود دریافت نمایند و تداوم این حرکت را موجب صدمات جبران‌ناپذیری به منافع آمریکا در منطقه می‌دیدند، در کنار انگلستان قرار گرفتند و تمام توان خود را برای سرکوب نهضت ضداستعماری ایران به کار بستند. با شروع ریاست جمهوری آیزنهاور در ژانویه ۱۹۵۳ و با پیشنهاد سهم چهل درصدی از نفت ایران برای خود، آمریکاییان رفته‌رفته به طرح کودتا روی خوش نشان دادند (وودهاوس، ۱۳۶۴: ۶۹-۶۸) خصوصاً زمانی که دولت مصدق آخرین پیشنهاد انگلستان در مورد رفع بحران نفت در ایران را نیز -که با وساطت آمریکا مطرح گردید- رد کرد. نهایتاً در اواخر اسفند ۱۳۳۱ طرح کودتا توسط دو قدرت استعماری پذیرفته شد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۴۴) در پی اعلام موافقت آمریکا با طرح کودتا، انگلستان برادران رشیدیان را با نیروهای آمریکایی کودتا مرتبط ساخت و در واقع با این عمل، به ظاهر، تمامی کارها را به آمریکا سپرد و خود از صحنه خارج شد (وودهاوس، ۱۳۶۴: ۵۵-۵۶). به طوری کلی، رفتار آمریکا در جریان نهضت ملی کردن نفت از حمایت در مرحله نخست و میانجیگری در مرحله بعد و سرانجام اقدام به براندازی در مرحله پسین، شکل گرفته است.

۳. زمینه‌های انقلاب مردمی مصر و انتخاب محمد مرسی

مصر، صاحب یکی از تمدن‌های مهم و با سابقه در جهان است. مدت‌های مدیدی مصر باستان به‌عنوان مرکز مهم سیاسی، علمی و اقتصادی جهان باستان به شمار می‌رفت. در دهه‌های اول ظهور اسلام مصر به دست مسلمین فتح شد و پس از آن نیز یکی از مراکز عمده جهان اسلام بوده است. این کشور امپراطوری شیعی فاطمیون را برای قرن‌ها تجربه کرد سپس بخشی از امپراطوری عثمانی شد و سرانجام به دست ناپلئون و سپس انگلیس اشغال گردید. سرزمین مصر، در سده اخیر، پس از استقلال از اشغالگران خارجی کودتای افسران آزاد را تجربه کرد و در جنگ‌های اعراب و اسرائیل همیشه نقش محوری داشت. مهم‌ترین واقعه تاریخی مصر در دهه‌های اخیر اقدام به صلح با اسرائیل و پذیرش پیمان «کمپ دیوید» بود؛ که به وجهه این کشور در جهان اسلام لطمه زد. در تمام مدت پیش گفته؛ مصر دارای رژیم اقتدارگرا و غیرمنتخب بوده است و از زمان کودتای افسران آزاد به دست نظامیان اداره می‌شده است. انقلاب اخیر و ناتمام مصر، واکنشی به یک دوران طولانی از استبداد و وابستگی به بیگانه بود. چرایی انقلاب مصر را می‌توان در زمینه‌های تاریخی، جامعه‌شناختی، سیاسی و اقتصادی جستجو نمود. عواملی مانند فرسودگی حکومت، عدم گردش نخبگان، شخصی بودن قدرت، سرکوب سیاسی، فساد گسترده اقتصادی رشد سریع جمعیت و بیکاری گسترده به‌ویژه در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، دستمزدهای پایین، فقر گسترده، شکاف طبقاتی عظیم، ناهنجاری‌های عمیق اجتماعی و ناکارآمدی دولت در حل مشکلات عینی مردم و از

سوی دیگر به دلیل سیاست خارجی مبارک در همراهی با رژیم صهیونیستی که نقش بسیار مهمی در نارضایتی مردم مصر داشت (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۵۴). همه این دلایل به اضافه حس اسلام‌طلبی مردم باعث اقبال گسترده مردمی در انتخاب مرسى به عنوان نامزد اسلام خواهان در انتخابات ریاست جمهوری شد.

۱-۳. پشتیبانی مذهبیون و رهبران دینی^۱

بلاشک پایگاه اجتماعی محمد مرسى - که ریشه در جمعیت اخوان المسلمین به عنوان یک تشکل ۸۰ ساله دارد - نقش مهمی در انتخاب او به عنوان ریاست جمهوری داشت. مهم‌ترین ویژگی جمعیت اخوان المسلمین تأکید آن بر جامعیت دین اسلام و توانایی آن برای اداره امور در همه زمان‌ها و مکان‌ها بود. شعار اخوان المسلمین در مصر این است که «اسلام نه تنها برای پاسخگویی به تمام حوائج خلق؛ در راه پیشرفت کافی است بلکه برای تبدیل جامعه‌ای مرده به جامعه‌ای سرشار از امید و اراده نیز کافی است تا با ایجاد امید، آن جامعه را برای رودررویی با مسائل و مشکل‌ترین پیشامدها آماده مقابله سازد» (آبوغیبش www.hamshahrionline.ir). سابقه تاریخی مردم مصر نیز نشانگر اسلام‌خواهی و نفوذ دین در تارپود مردم این کشور است. گرایش‌های دینی مردم مصر بسیار قوی است که از جلوه‌های آن می‌توان به علاقه آن‌ها به اهل بیت پیامبر(ص)، اهتمام زیاد به قرآن و توجه به حجاب اشاره کرد. اسلام خواهی و البته روح مبارزه با طاغوت و استعمار در این مردم باعث گرایش مردم به محمد مرسى در انتخابات ریاست جمهوری مصر و البته جمعیت اخوان المسلمین شد (آبوغیبش www.hamshahrionline.ir). گرچه نمی‌توان حضور گروه‌های سازمان‌یافته‌ای مثل جمعیت «الشباب» مصر و جوانانی که در خط مقدم انقلاب در میدان التحریر بودند را نیز فراموش کرد اما همه آن‌ها به دلیل جایگاه اخوانی‌ها و شخص محمد مرسى در انتخابات‌های بعد از انقلاب به این گروه و نامزدهایش رای دادند.

۲-۳. رویکرد استقلال خواهی انقلاب مصر

ملت مصر با هویت عربی - اسلامی از کانون‌های خیزش متفکران و حرکت‌هایی بوده که منادی استقلال و استعمارستیزی در جهان عرب و جهان اسلام بوده است. مصر از اولین کشورهای بود که جرقه‌های بیداری اسلامی در آن پدیدار شد. در قرن بیستم، مصر ضمن اینکه از کانون‌های مهم خیزش ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم بود، بستر فکری مناسبی برای رشد جنبش‌های اسلامی فراهم آورده است. دانشگاه الازهر یکی از مهم‌ترین نهادهای دینی جهان اسلام به حساب می‌آید و شهرتی جهانی دارد. تفکر ضد استعماری ریشه‌دار در مصر باعث شد این کشور در تشکیل و قوام یابی جنبش عدم تعهد نقش مهمی ایفا

۱. دکتر مصدق بر اثر اشتباهات خود حمایت مذهبی‌ها را از دست داد و دکتر محمد مرسى نیز بر همین منوال، حمایت جریانات مذهبی به جز اخوان، به خصوص دانشگاه الازهر را به عنوان مهم‌ترین نهاد دینی اهل سنت از دست داد به نحوی که سران دانشگاه الازهر در کنار نظامیان که در حال قرائت بیانیه عزل مرسى بودند قرار گرفتند

کند. مردم و دولت مصر در بسیج ارتش‌های عربی علیه رژیم صهیونیستی نقش مهمی داشتند. تا پیش از مصالحه بین مصر و اسرائیل در کمپ دیوید، ارتش مصر در جنگ‌های اعراب و اسرائیل نقش محوری داشت، به گونه‌ای که پس از انعقاد قرار داد صلح با اسرائیل، اعتماد به نفس ملت‌های دیگر عرب نیز آسیب دید و انگیزه سازماندهی جنگ‌های دیگر به منظور شکست اسرائیل از میان رفت (رواق الحجاج، ۱۳۹۲). شکست‌های نهایی مصر در جنگ ۱۹۷۳ و ناکارایی‌های اقتصادی مستمر، دولت مصر را به این جمع‌بندی رساند که برای بهبود امنیت و رفاه مصر باید به سمت مصالحه با غرب پیش برود. به موازات توسعه مناسبات با آمریکا، روابط مصر با شوروی و بلوک شرق، به سردی گرایید. به مرور و با نفوذ غرب در دستگاه حاکمیتی مصر، دولت این کشور تبدیل به یکی از هم‌پیمانان استراتژیک غرب در منطقه و تأمین کننده امنیت اسرائیل شد. پس از ترور سادات و جانشینی حسنی مبارک، دولت مصر همچنان بر توافق‌های صلح با اسرائیل پایبند ماند و دولت مصر متعهد شد نگذارد از این کشور برای ناامن کردن اسرائیل استفاده شود (همان). شکنجه سازمان‌یافته منتقدین سیاسی و ایدئولوژیک رهبری و دولت - محدود ساختن سیستماتیک و سانسور مطبوعات و ناشران در مصر، برگزاری انتخابات فرمایشی و مهندسی شده، چنان‌که همواره اسامی حامیان رژیم از صندوق‌های رای بیرون می‌آمد، تقلب گسترده در آخرین انتخابات، عدم پاسخگویی مبارک به جامعه، عدم چرخش قدرت، مادام‌العمر شدن رهبری مبارک، فقر گسترده و عدم توسعه اقتصادی علیرغم تعهدات دولت اسباب ایجاد جنبش سیاسی - اجتماعی جامعه مصر و اعتراض به رهبری مادام‌العمر و غیرپاسخگویی او گردید. این عوامل باعث تبدیل شدن حکومت او به یک طاغوت به تمام معنا با نفوذ کامل غرب در این کشور شد (صفوی، ۱۳۹۲- www. peace- ipsc.org/fa). جوانان انقلابی مصر و به تبع آن جمعیت اخوان المسلمین بسیاری از نابسامانی‌های کشورشان را ناشی از دخالت بیگانه و وابسته بودن حکومت به آمریکا می‌دانستند. از این رو انقلاب مصر فقط انقلابی علیه استبداد داخلی نبود بلکه همزمان انقلابی ضد استعماری^۱ بود و به همین دلیل بود که آمریکا در ابتدا سعی کرد مبارک را به هر طریق نگهدارد و چون از ماندن او مأیوس شد تلاش کرد توسط همفکرانش در داخل مصر قانون اساسی سکولار را به تصویب برساند و چون در این مسیر نیز ناکام ماند سرانجام با چراغ سبز کودتا به ارتش وابسته مصر، دولت دکتر محمد مرسی را سرنگون کرد.

گرچه اشتباهات و اعتمادات بی‌دلیل و خوش‌خیالانه محمد مرسی به آمریکا - همانند دکتر مصدق - را نیز نمی‌توان فراموش کرد. بنابراین به نظر می‌رسد که دولت دکتر محمد مصدق که برآمده از نهضت ملی صنعت نفت بود و دولت محمد مرسی به‌عنوان محصول انقلاب مصر، وجه تشابهات زیادی دارند زیرا هر دو محصول نهضت‌های ضد استعماری و ضد استبدادی بودند هر دو حمایت عامه مردم کشورشان را پشت

۱. واژه استعمار عام است و در چند شکل و چند معنی به کار می‌رود که شامل استعمار کلاسیک و مستقیم و قرن نوزدهمی، شرایط نیمه استعماری؛ استعمار نو و حتی استعمار فرانو می‌شود. اما منظور از استعمار در این جا معنی، عام استعمار است که تسلط و نفوذ بیگانه در هر یک از اشکال پیش گفته را شامل می‌شود.

سر داشتند هر دو مورد حمایت جمعیت‌ها و تشکل‌های دینی و ملی کشورشان بودند هر دو به ابر قدرت آمریکا چشم امید داشتند و موارد دیگر اکنون لازم است به دلایل داخلی و خارجی سقوط آن‌ها به صورت مستقل بپردازیم در جریان کودتا علیه مصدق و مرسى وجه اشتراک فراوان داخلی و به خصوص خارجی و نقش ایالات متحده بارز است که در این بخش به آن پرداخته می‌شود.

۴. عوامل و دلایل سقوط مصدق

۴-۱. علل و عوامل داخلی

الف- دوگانگی شخصیتی

دوگانگی در گفتار، رفتار و گاهی زیرپا نهادن اصولی که خود مدت‌ها آن را شعار می‌داد از ویژگی‌های مصدق بود. به عنوان نمونه مسأله برگزاری رفراندوم برای انحلال مجلس هفدهم و حتی شیوه رأی‌گیری در مورد این مسأله آن هم تحت آن وضعیت بحرانی، جدا از بعد شرعی و دینی، قطعاً عملی غیرقانونی و مخالف با معیارهای دموکراسی و رأی‌گیری آزاد بود در حالی که یکی از شعارهای همیشگی دکتر مصدق در دوران نمایندگی‌اش شعار احترام به قانون و لزوم رعایت آن بود. همین دوگانگی باعث شکاف بین مصدق و رهبران مذهبی بود (نراقی، ۱۳۸۱: ۱۶۸). برقراری حکومت نظامی و تدوین لایحه امنیت اجتماعی که در اول آبان ۱۳۳۱ به امضای مصدق رسید با ایده‌های لیبرالی او نیز در تضاد بود. به نحوی که آیت‌الله کاشانی آن را ناقض قانون اساسی دانست و مظفر بقایی آن را بدتر از یاسای چنگیز توصیف کرد (امینی، ۱۳۸۸: ۱۲۱) مورد دیگر این رفتار دو گانه را می‌توان در بر خورد با انگلستان مشاهده کرد. او با اینکه هرگز از انگلیسی‌ها خوشش نمی‌آمد ولی فرزندانش را برای تحصیل به آنجا فرستاد. وقتی هریمن نماینده انگلیس در دیدار با مصدق می‌پرسد، نوه اش در کجا درس می‌خواند؟ مصدق با خنده بلند و بریده می‌گوید معلوم است در انگلستان... می‌خواستید کجا برود؟ (همان: ۱۲۲) از این قبیل تناقضات در رفتار شخصی و سیاسی دکتر مصدق فراوان نقل شده است از جمله بی‌اعتنایی او به تذکرها و نصیحت‌های اطرافیان به خصوص مشفقانه افرادی چون آیت‌الله کاشانی.

ب- توجه بیش از حد به یک جریان سیاسی و فاصله از رهبران مذهبی

آیت‌الله کاشانی به عنوان رهبر مذهبی نهضت، خود در متن و محور نهضت و مبارزات مردمی قرار داشت نمی‌توانست در برابر این عملکردهای دوگانه و خلاف مصلحت سکوت کند و بارها به مصدق نسبت به اقدامات یک سوپه او تذکر می‌داد که مصدق به این تذکرات توجه جدی نداشت. مصدق دلیل حمایت توده‌های مردم در بازگرداندن وی به نخست‌وزیری را عمیقاً درک نکرده بود و معتقد بود که مردم تنها به دلیل اقدامات ملی‌گرایانه وی از او حمایت می‌کنند و نقش رهبران مذهبی در هدایت مردم به‌ویژه آیت‌الله کاشانی را مؤثر نمی‌دانست در حالی که مردم به‌دلیل حمایت رهبران مذهبی از مصدق در حمایت از او تظاهرات می‌کردند (نراقی، ۱۳۸۱: ۱۶۹). وقتی مصدق از رهبران مذهبی فاصله گرفت توده مردم نیز

در حمایت از وی مردم شدند. در جریان قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همه مردم در صحنه بودند و به رهبری آیت‌الله کاشانی، دربار را مجبور کردند مصدق را به قدرت باز گردانند. اما در سال بعد که کودتای کودتای ۲۸ مرداد سازماندهی شد از مردم و طرفدان سابق مصدق خبری نبود و کودتاچیان داخلی و خارجی به راحتی مصدق را سرنگون کردند.

یکی از روش‌های سیاسی مصدق بها دادن و بزرگ کردن بیش از حد جبهه ملی و عدم توجه به دیگر گروه‌ها و افشار سیاسی مذهبی بود. جبهه ملی نیروی سیاسی بود که از احزاب^۱ مختلف تشکیل یافته بود مح و اصلی آن ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بود. چون موسسان جبهه مورد بحث تربیت شده غرب بودند و در غرب مساله عدم مداخله روحانیون در مسائل سیاسی و جدایی سیاست از مذهب موضوعی جاافتاده و پذیرفته شده بود به مبارزات مذهبی تنها از دیدگاه تحریک مردم می‌نگریستند. با این حساب همکاری بین جناح مذهبی و جناح سیاسی مخالف مداخله مذهب در سیاست چندان موجه به نظر نمی‌رسید و پیدا بود که این همکاری به شکست می‌کشد (زعیم، ۱۳۷۸: ۸۲) دکتر مصدق در همین مسیر حمایت فدائیان اسلام و سپس حمایت آیت‌الله کاشانی، مجلس و بازاریان را که عمدتاً متحدین جناح مذهبی محسوب می‌شدند از دست داد.

ج- عدم عمل به وعده‌های داده شده

دکتر مصدق و جبهه ملی بسیاری از وعده‌های داده شده و قول قرار با فداییان اسلام - و به‌طورکل مذهبی‌ها-را فراموش کرد. او حاضر نشد احکام اسلامی را اجرا کند از این رو حمایت نواب صفوی و یارانش را از دست داد (براهویی، ۱۳۸۸: ۲۴۸) از سوی دیگر مسامحه در مورد دستگیری و مجازات مسبین کشتار مردم در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ و نجات قوام‌السلطنه از اعدام و مصادره اموال، باحمایت دکتر مصدق باعث اختلاف بین ایشان و آیت‌الله کاشانی شد. این کوتاهی‌ها در مجازات جنایتکاران، مردم انقلابی را از مجاهدت و جانفشانی در راه نهضت دلسرد می‌کرد و اعتراض جامعه روحانیت به‌ویژه آیت‌الله کاشانی را در پی داشت، ولی دکتر مصدق به‌گونه‌ای عمل کرد که عوامل حزب توده و روزنامه‌های دیگر، زشت‌ترین ناسزاها و تهمت‌ها را به آن روحانی مجاهد نسبت دهند (آیت، ۱۳۶۰: ۴۳). در نتیجه اختلاف بین دو رهبر ملی و مذهبی روز بروز عمیق‌تر شد و زمینه برای مخالفان داخلی و خارجی فراهم کرد.

د- از دست دادن حمایت مجلس

مصدق برای ساکت کردن مخالفت‌های مطروحه در مجلس اقدام به از بین بردن مصونیت پارلمانی نمایندگان مخالف کرد. زیرا عده‌ای از نمایندگان مجلس در مقابل خلاف کاری‌های دولت سکوت نمی‌کردند و چند نفر از آنان طرح استیضاح دولت را مطرح کردند. دکتر مصدق مدعی ش که مجلس در کار

۱. ذکر این نکته ضروری است که واژه احزاب در این جا معنی عام این واژه است که شامل گروه‌های سیاسی می‌شود و به هیچ وجه نشانگر وجود احزاب استاندارد با کار ویژه‌های حزب نیست که هر یک بخش مهمی از جامعه را نمایندگی کند. گروه‌های که با نام «حزب» عضو جبهه ملی بودند گاهی هر یک، از چند نفر یا نهایتاً چند صد نفر تجاوز نمی‌کردند

دولت کار شکنی می‌کند و با عذرهای گوناگون از حضور در مجلس و جواب، خودداری کرد و سرانجام با رفراندومی عجیب در ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ مجلس را منحل کرد. و همین اقدام باعث از بین رفتن حمایت کسانی شد که سال‌ها در مجلس او را همراهی کرده بودند و در کودتا او تنها ماند (قنواتی، ۱۳۸۰: ۴۵) و از سویی دیگر این اقدام راه را برای شاه برای نوشتن عزل مصدق هموار کرد. زیرا در صورت وجود مجلس شاه، نمی‌توانست رأساً حکم بر کناری نخست وزیر را صادر کند. اما با اقدام مصدق در انحلال مجلس زمینه برای اقدام شاه فراهم شد.

۲-۴. علل و عوامل خارجی

-تکیه و اعتماد به قدرتهای خارجی به خصوص آمریکا

مصدق راه حل ملی شدن نفت را فقط در درون جامعه نمی‌جست و چشم امید به قدرتهای خارجی مثل روسیه و آمریکا دوخته بود. مصدق با توجه به شعارهای فریبنده کمونیست‌ها مبنی بر حمایت از نهضت‌های آزادیخواهانه در برابر امپریالیسم انتظار حمایت شوروی از نهضت ملی را داشت. شوروی‌ها با رفتار دوگانه خود و از طریق عامل خود حزب توده نه تنها از نهضت ضد استعماری ایران حمایت نکردند بلکه با ندادن ۱۰ تن طلای ایران (www.bashgah.net) و خیانت حزب توده موجبات موفقیت کودتا را فراهم کردند. از طرف دیگر مصدق امید زیادی به همراهی آمریکا داشت همکاری آمریکا برای مصدق حائز اهمیت بود. از این رو تلاش می‌کرد نظر آمریکا را به ایران جلب کند. مسافرت ۴۵ روزه مصدق همراه وزیر امور خارجه وقت به آمریکا و ملاقات با سران آمریکا و تلاش برای تحصیل کمک اقتصادی و قبول دخالت بانک بین‌المللی در قضیه نفت جز در محدوده این تلقی قابل تفسیر نیست. با همه این مسائل تمام موفقیت‌های نهضت ملی نفت مربوط به توان داخلی و جریاناتی است که مردم به صحنه آمده‌اند نظیر تصویب لایحه ملی نفت فروش اوراق قرضه ملی سقوط حکومت قوام و برخلاف آن، در مواردی که امید به قدرتهای خارجی بسته شده چیزی جز شکست نصیب نهضت نگشته است چنان که در مسأله گرفتن کمک اقتصادی از آمریکا و استفاده از حزب توده برای تحریک آمریکا نتیجه کاملاً منفی داشت. (قنواتی، ۱۳۸۰: ۴۶) در این شرایط مصدق بی‌خبر از توطئه‌های آمریکا برای فرار از انگلستان به دامن آمریکا پناه برد در حالی که از نیت شوم آمریکایی‌ها برای کشور خبر نداشت و سرانجام نیز زمینه سرنگونی او را همین آمریکا فراهم کرد (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

۵. عوامل و دلایل سقوط مرسى

۱-۵. علل و عوامل داخلی

الف- دوگانگی در گفتار و رفتار

یکی از ویژگی‌های دکتر محمد مرسى دوگانگی در گفتار، رفتار و زیر پا نهادن اصولی بود که قبل و بعد از گرفتن مسئولیت از خود بروز داد جریان اخوان المسلمین و شخص محمد مرسى بعد از به قدرت رسیدن نقاط قوت خود را از دست دادند. آن چیزی که در شعارهای مرسى عنوان می‌شد با چیزی که پس از

کسب قدرت انجام داد متفاوت بود یعنی زمانی که به‌عنوان معارض فعالیت می‌کردند به موضوعاتی مثل آرمان فلسطین و دشمنی با آمریکا و رژیم صهیونیستی چنگ می‌زدند ولی بعد از به قدرت رسیدن به شعارهایی که در زمان حاکمیت حسنی مبارک مطرح می‌کردند؛ پایبند نشدند. فشار بر فلسطینی‌ها در نوار غزه در زمان مرسی از زمان مبارک کمتر نشد در حالی که حماس در واقع شاخه فلسطینی اخوان‌المسلمین است. یا تجدیدنظر در قرار داد کمپ دیوید بارها در شعارهای مرسی عنوان شده بود اما نه تنها عملی نشد بلکه مرسی به شدت به مفاد کمپ دیوید وفا دار ماند. بنیانگذاران اندیشه اخوان همواره بر مسأله وحدت میان مذاهب و امت واحده اسلامی تأکید می‌کردند و این شیوه را برای سال‌های زیادی در پیش گرفته بودند اما دولت محمد مرسی و سیاسیون اخوان‌المسلمین حاکم در مصر، در این راستا قدمی بر نداشتند و این راه را ادامه ندادند (خامه‌یار www.asriran.com). مرسی تلاش می‌کرد تا بحران‌های مختلف را مدیریت کنند اما شیوه اشتباه آن‌ها باعث شد تا برنامه "مدیریت بحران" به "استراتژی شکست" تبدیل شود. اخوان، می‌خواستند همه را راضی نگه دارند اما در نهایت همه را از دست دادند و خود متأسفانه تنها ماندند.

ب- توجه بیش از حد به یک جریان سیاسی و فاصله از رهبران مذهبی

برخی صاحب‌نظران اعتقاد دارند به قدرت رسیدن اخوان‌المسلمین به رهبری مرسی بیشتر به دلیل ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های سکولارها در مصر بود. آنها حتی در انقلاب نیز پیش‌تاز انقلاب نبودند؛ اما به دلیل داشتن تشکیلات و سازمان چند ده ساله توانستند سوار بر موج انقلاب شوند و به‌عنوان تنها نیروی سازمان‌یافته بعد از سقوط مبارک مطرح شدند. اما قدرت طلبی بی‌حد و حصر اخوان‌المسلمین این گروه را به انحطاط کشاند. مرسی در حالی که قدرت ریاست جمهوری را در دست داشت اما در نقش یک رهبر حزب ظاهر شد و دیگر گروه‌های انقلابی را فراموش کرد درست همانگونه که مصدق جُز جبهه ملی و همفکران خودش، کسی را نمی‌دید. این اقدام خلاف همه وعده‌های مرسی و خلاف اصول جمعیت اخوان‌المسلمین بود. و باعث فروپاشی دولت اخوانی شد. از سوی دیگر محمد مرسی در سایه توافقات ائتلاف گروه‌ها و جریان‌های تکفیری، وهابی و سلفی با اخوان‌المسلمین مصر اقدام به قطع روابط دیپلماتیک با سوریه کرد. این اقدام رئیس‌جمهور مصر برای دفاع از آنچه به اصطلاح انقلاب مردم سوریه عنوان شده بیان شد ولی در حقیقت، به‌منظور حمایت از گروه‌های سلفی بود که علیه نظام بشار اسد در سوریه می‌جنگیدند. همچنین مرسی تحت فشار این گروه‌ها روابط خود با گروه‌های مبارز فلسطینی محدود و به ایران پشت کرد. سیاست‌هایی که دولت مرسی در خصوص سوریه و فلسطین و ایران در پیش گرفت سبب تنزل جایگاه مصر در جهان عرب و کشورهای اسلامی شد. این سیاست‌ها به‌نفع هیچ‌یک از ملت‌های منطقه نبود و تنها آمریکا و رژیم صهیونیستی از آن سود می‌بردند و باعث تقویت جریان تکفیری‌ها و وهابیون در منطقه بویژه مصر و سوریه شد. با این اقدامات مردم مصر و نخبگان مصری هوشیار شدند و در مقابل اقدام ارتش بجز طرفداران افراطی اخوان کسی اعتراضی نداشت (جلیلی، ۱۳۹۲، www.yjc.ir/fa)

سیاست‌های مرسی باعث اشاعه فرهنگ رادیکال و تکفیری در کشور مصر شد که به وسیله عربستان سعودی و نیروهای وهابی هدایت می‌شد. انفعال مرسی در برابر جریان وهابی تا جایی پیش رفت که در مقابل محاصره مؤسسه تاریخی الازهر توسط این گروه هیچ عکس‌العمل جدی از خود نشان نداد. هم‌چنین مرسی رسماً در یک کنفرانس که توسط وهابی‌ها و تکفیری‌ها بر علیه شیعیان و سایر تمام مذاهب اسلامی غیر از وهابیت برگزار می‌شد شرکت کرد و با انفعال خود عملاً راه را برای جنایتی مثل شهادت علامه شحاته باز کرد. آقای حسنین هیکل به‌عنوان روزنامه‌نگار شناخته شده و معتدل جهان عرب در مصاحبه‌ای گفت: کشتن چهار شیعه در مصر و کشاندن جنازه آنها روی زمین در خیابان‌های روستای الحیزه بدترین تصاویری بودند که تاکنون و در طول تاریخ چند هزار ساله مصر به جهان مخابره شدند هیکل می‌گوید: این تصاویر بسیار زشتی بود که عامل آن مرسی بود زیرا در جلسات و نشست‌هایی افکار عمومی مصر را علیه شیعیان می‌شوراند و هیچ موضعی در برابر تخریب شیعیان نشان نمی‌داد (خامه یار، www.asriran.com/fa). همین کار باعث دوری از مردم، رهبران مذهبی اصیل مصر از وی شد و عدم همکاری و هماهنگی با نیروهای داخلی، انتخاب تقابل به جای تعامل، زدوبند با امریکا، رژیم صهیونیستی و ارتجاع عرب، مرسی را عملاً از مشروعیت انقلابی و مردمی ساقط کرد (نبوی، ۱۳۹۲). و از سوی دیگر خوش‌خدمتی‌های او به آمریکا و اسرائیل و وهابیت سعودی برایش سودی نداشت و همه آنها از سقوط او بیش از هر کس خوشحال شدند.

ج- عدم عمل به وعده‌های داده شده

مرسی در شعارهای انتخاباتی خود وعده‌های بسیاری داد از جمله حاکمیت بخشیدن به اسلام و حل مشکلات اقتصادی مردم و مبارزه با غرب و اسرائیل. اما پس از روی کار آمدن اقدامات او درست جهت عکس وعده‌های قبلی انجام می‌شد.

عدم حل و فصل مناقشه آب رودخانه نیل بین مصر، سودان و اتیوپی، عدم برقراری روابط خوب با جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم حمایت‌های ایران از مرسی، وارد شدن به‌عنوان یک طرف منازعه در سوریه، عدم بهبود شرایط اقتصادی و امنیتی مصر، دیدارهای متعدد با رهبران غرب و وابستگی شدید به خط ارتجاعی منطقه بویژه کمک‌های مالی قطر و عربستان سعودی و وابستگی شدید به آمریکا و از همه مهم‌تر انفعال در قبال رفتارهای اسرائیل و ماجرای حمله اسرائیل به صحرای سینا و غزه ملت مصر را خشمگین کرد. از سوی دیگر مرسی نه تنها به وضع معیشتی مردم مصر توجه نکرد بلکه با اقدامات خود باعث گسترش پیدا کردن وابستگی‌های اقتصادی مصر به کمک‌های مالی آمریکا و متحدان منطقه‌ای او شد و ملت مصر را در حالت احتیاج به این کمک‌ها قرار داد و شرافت ملت مصر را زیر سؤال برد. گفته می‌شود آمریکا اعطای کمک‌های سالیانه خود به مصر را منوط به حفظ روابط این کشور با رژیم صهیونیستی کرد (عمادی www.irdiplomac.ir) و مرسی نیز عملاً و قولاً آن را پذیرفته بود. در داخل کشور نیز با ترجیح دادن گروه اخوان به دیگر انقلابیون همه را علیه خود بسیج کرد. در این میان، بیانیه افزایش اختیارات ریاست جمهوری که توسط محمد مرسی صادر شد نقطه آغاز مخالفت‌های فراگیر و همه

جانبه علیه مرسی و اخوان المسلمین بود. با این حال، باز هم محمد مرسی و اخوان المسلمین قابلیت بالایی مخالفان را برای بسیج عمومی علیه خود نادیده گرفتند و همچنان به واگذاری پست‌های مهم حکومتی به نامزدهای وابسته به اخوان ادامه دادند. در آخرین مورد، مرسی با تغییر ۱۷ استاندار استان‌های مختلف مصر، بیشتر از اعضای وابسته به اخوان المسلمین در این جابه‌جایی استفاده کرد که این اقدام موجب بروز موجی از اعتراض‌های مردمی در این استان‌ها علیه دولت مرسی و درگیری‌های خیابانی میان هواداران و مخالفان محمد مرسی شد که در نتیجه آن شماری از شهروندان مصری کشته و زخمی شدند و ارتش نیز که در پی فرصت بود از این بهانه برای کودتا استفاده کرد.

د- از دست دادن حمایت مجلس

مجلس جدید مصر در حالی شکل گرفت که هنوز قانون اساسی زمان مبارک حاکم بود و ترکیب این مجلس - براساس قانون اساسی زمان مبارک - باید بخشی از احزاب و بخش مهمی از نمایندگان مستقل شکل می‌گرفت شش ماه پس از انتخابات مجلس شورای عالی نظامی از طریق دادگاه قانون اساسی زمان مبارک با همین بهانه که ترکیب مجلس بر اساس قانون اساسی رعایت نشده و اکثر کرسی‌ها را، احزاب، به‌خصوص، اخوان المسلمین، تصاحب کرده‌اند، اقدام به انحلال مجلس کرد در حالی که حدود ۱۰۰ نفر از نمایندگان مجلس مأمور تدوین قانون اساسی بودند، اما با وجود وجود انحلال مجلس آن هیأت ۱۰۰ نفره کار خود را ادامه داد. بنابراین، ضعف مرسی در این بود که با قانون زمان مبارک می‌خواست کشور داری کند در حالی که اولین اقدام او باید انحلال قانون اساسی و دادگاه قانون اساسی رژیم پیشین می‌بود که با آن بهانه مجلس منحل نشود. از این‌رو مرسی به شکلی دیگر همانند مصدق خود را از حمایت مجلس محروم کرد. حال اگر مرسی در نقش یک رهبر انقلابی ظاهر می‌شد و با انحلال قانون اساسی رو نهادهای قضایی رژیم مبارک یک شورای انقلاب تأسیسی می‌کرد که تا زمان تدوین قانون اساسی جدید حکم پارلمان را هم داشته باشد - همانند کاری که حضرت امام خمینی(ره) در بهبوهه انقلاب اسلامی انجام داد- در آن صورت با کودتا مواجه نمی‌شد. بنابراین مصر در زمان حساسی که مرسی نیاز به کمک داشت اصولاً وجود خارجی نداشت و توسط دادگاه قانون اساسی منحل شده بود. در واقع نقاط اشتراک این دو جریان این است که مصدق نه تنها ساختار سازی نکرد بلکه ساختار موجود یعنی مجلس را منحل کرد و این اقدام یکی از موانع سر راه شاه را برای عزل نخست وزیر برداشت از سویی دیگر او نیز می‌خواست با ساختارهای موجود کار نهضت را پیش ببرد و به ساختار سلطنت معترض نبود محمد مرسی نیز با همان ساختارهای رژیم مبارک می‌خواست اهدافش را پیش ببرد.

۲-۵. تکیه و اعتماد به قدرت‌های خارجی

محمد مرسی در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، اطلاع‌رسانی و نظام‌سازی خوبی انجام نداد و هیچ حرکت جدی در جهت اصلاح نهادهای دولتی و کشور انجام نشد، متأسفانه در سیاست خارجی نیز معادله را برعکس ترسیم کرد و به جای تقابل با دشمنان انقلاب مصر و جهان عرب یعنی آمریکا و رژیم

صهیونیستی و ارتجاع عرب در منطقه، به دنبال سازش با این کشورها در آمد و در مقابل با جناح‌های سیاسی مختلف در داخل و نیروهای انقلاب مقابله نمود. مصر در زمان حکومت جماعت اخوان المسلمین با گروه‌هایی در ارتباط بود که دنبال مسائل مسالمت آمیز نبودند. این گروه‌ها غالباً متأثر از عربستان و قطر بودند و مرسی را به مطیع محض سیاست‌های این کشورها تبدیل کرده بودند. این گونه اقدامات باعث سرخوردگی حامیان و نخبگان مصری و در نتیجه سکوت در برابر کودتای ارتش شد (نشریه الکترونیکی دیده‌بان، ۱۳۹۲). مرسی ناگزیر برای تثبیت حکومت خود با آمریکا دست دوستی داد و کشور مصر را تسلیم این قدرت کرد. در عرصه داخلی هم کشور مصر اوضاع احوال خوبی نداشت و وارث حکومتی نظامی و سکولار بود که با روح مردم مسلمان مصر فاصله داشت. و تمامی ارکان مصر از نظر اجتماعی و اقتصادی دچار مشکل بود (پورسعید، ۱۳۹۰ : ۱۶۶).

عملکرد محمد مرسی سرشار از نقاط منفی است و اولین نقطه منفی عملکرد وی عدم ایجاد تغییر در سیاست کشور در تعامل با آمریکا و رژیم صهیونیستی است. او مسیر انقلاب را به دست غرب سپرد و هیچ گونه اصطکاک با اسرائیل نداشت، مراودات مرزی مردم غزه با مصر را محدود کرد و مانند حافظ منافع اسرائیل عمل کرد و به قراردادهای مصر و اسرائیل پایبند بود و فلسطینیان را در تنگنا گذاشت (الرشید، ۱۳۹۲). مرسی با آغاز ریاست جمهوری خود، برای حل این مشکلات به جای اتکا به مردم انقلابی و بهره‌گیری از ظرفیت انقلاب دست نیاز به سوی قدرت‌های استکباری و متحدانش دراز کرد. آمریکایی‌ها به‌عنوان کشوری که امنیت اسرائیل را خط قرمز خود می‌داند وارد عرصه شدند و با وعده کمک‌های اقتصادی مرسی را مجری طرح‌های خود کردند. لازم به ذکر است که نظام اقتصادی مصر یک ساختار وابسته است به خصوص پس از پیوستن مصر به جریان صلح کمپ دیوید و به رسمیت شناختن اسرائیل سالانه مبلغ یک نیم و میلیارد دلار کمک بلاعوض از آمریکا دریافت می‌کند که البته بخش عمده این کمک‌ها شامل ارتش است. عربستان و قطر با ارائه کمک‌های میلیاردی به مصر مشروط به توافقات سیاسی و امنیتی با دولت مرسی تا حدودی فشارهای اقتصادی دولت مصر را برطرف کردند اما در عمل برای ملت چیزی جز اجرای بی چون و چرای سیاست‌های بیگانگان باقی نماند.

۶. شباهت‌های خاص تاریخی در سقوط دکتر مصدق و محمد مرسی

همان‌طور که در ابتدای بحث بیان شد نگارندگان معتقدند که سقوط دکتر مصدق و محمد مرسی از نگاه تاریخی داری شباهت‌های ویژه‌ای است. این شباهت‌ها از منظر نحوه سقوط، عدم ساختار شکنی‌های قابل بررسی در انقلاب‌ها و ارتباط خاص به غرب و نادیده گرفتن نیروهای انقلابی داخلی قابل ارزیابی است. می‌دانیم که خواست انقلابی در یک کشور باید با الزامات انقلابی همراه باشد و الزامات انقلابی هزینه‌های انقلابی‌گری را می‌طلبد. از طرف دیگر نمی‌توان ژست انقلابی گرفت اما هزینه‌های انقلابی بودن را نپذیرفت و از زیر بار آن شانه خالی کرد، نظام اجتماعی و مناسبات بشری دارای قوانین و الزاماتی است که

عدم توجه به این قوانین و الزامات نتایج نادرستی را به بار خواهد آورد. قیاس نهضت ملی شدن صنعت نفت دکتر مصدق و نهضت مصر دکتر محمد مرسی، از این روست که این دو شخصیت می‌خواستند رهبر انقلابی^۱ باشند اما بدون آن که هزینه‌های انقلابی‌گری را بپردازند. و ساختارهای موجود را تغییر دهند یا صریح‌تر باید گفت بدون آن که ظرفیت‌های لازم برای تغییرات اساسی را ایجاد کنند و تغییری در سرنوشت کشور رقم بزنند (توکلی، ۱۳۹۲، www.rahbordy.ir) دکتر مصدق نمی‌توانست با وجود حفظ ساختارهای رژیم پهلوی، به تدویم حکومت خود امیدوار باشد و به واقع در اجرای مقاصد خود ناکام ماند. مرسی هم نمی‌توانست با حفظ ساختارهای قدرت داخلی و بین‌المللی مبارک راهی غیر از راه سلف خود را طی کند. از این رو آنچه که در مصر به‌عنوان کودتای نظامی به وقوع پیوست نتیجه تعارف و رفتار غیرانقلابی و همچنین اعتماد بیش از حد به غرب و اسرائیل و نیروهای ضدانقلابی در منطقه و جهان بود. (توکلی، ۱۳۹۲: همان) مرسی در مجموعه‌ای از رفتارهای متناقض گرفتار آمده و نتوانسته در مسیر اهداف مردم مسلمان مصر پیش رفته و گامی به جلو بردارد. اما واقعیات مصر آزمون مهم دیگری را به منصفه ظهور گذاشت و آن این‌که شبه‌اعتدالی‌گرایی اخوانی‌ها و خود را شبیه دولت‌های ظاهراً معتدل آمریکا و غرب نشان دادن از اقدامات آمریکایی‌ها و غربی‌ها علیه ملت‌های معترض آرام ممانعت نکرد به تعبیر دیگری گفتمان همکاری و همگونی با غرب و پیروی از ادبیات شبه‌اعتدال غرب آمریکا را قانع نمی‌سازد تا علیه دولت‌ها و ملت‌ها دست به کودتا نزند (همان). بنابراین با توجه به مطالب فوق می‌بینیم که هر دو این شخصیت‌ها بر اثر کودتای نظامی توسط نیروهای داخلی و با هماهنگی قدرت‌های خارجی بویژه آمریکا اتفاق افتاد از و بدون ایجاد تأثیرات ماندگار در جهت اهداف انقلاب در حالی که روابط عمیق با آمریکا و سایر قدرت‌های غربی داشتند از قدرت ساقط شدند. در انقلاب مردم مصر هر چند که نقش اسلام‌خواهان و به‌ویژه اخوان المسلمین پر رنگ بود اما باز هم تعدادی از نخبگان مصری درگیر این انقلاب بودند و رهبری واحدی برای این انقلاب وجود نداشت و مردم مصر بر علیه حکومت جود مبارک خود بر مبنای یک انتخابات فرمایشی سرکار بود قیام کردند. و به دلیل عدم وجود رهبری واحد پس از پیروزی انقلاب مردم نمی‌دانستند که چگونه رفتار نمایند و انتخابات مجلس و تدوین قانون اساسی در این کشور ماه‌ها به طول انجامید و مرسی هم بر مبنای پیروزی خفیف در انتخابات به ریاست رسید (بهشتی سرشت، ۱۳۹۱).

۱. واژه انقلاب اینجا به معنی کلی و عام انقلاب که هر نوع تغییری را شامل می‌شود به کار رفته است. زیرا نه نهضت ملی نفت در ایران و نه چیزی که به عنوان انقلاب مصر از آن نام برده می‌شود به معنای تخصصی انقلاب. که همه ساختارهای سیاسی اقتصادی فرهنگی آموزشی و نظام باورها و ارزش‌ها را تغییر می‌دهد (مثل انقلاب اسلامی). نیستند. انقلاب‌های اصیل و واقعی در جهان از تعداد انگشتان یک دست نیز کمتر است.

۱-۶. گسترده‌گی خواست‌های انقلابی و محدود بودن اقدامات رهبران

دکتر مصدق سودای نابودی کامل شاه را نداشت (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۴۲) و اساسا مبنای مخالفت‌هایش، کوتاه کردن دست انگلستان از منابع ملی ایران بود. مصدق باور داشت شاه باید سلطنت کند نه حکومت، بنابراین با شاه مباحثات زیادی کرد علاوه بر آن با عاملین کشتار ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نه تنها برخورد نکرد بلکه پست‌های حساسی را نیز به آنان سپرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۷) درحالی‌که برخی گروه‌های انقلابی مثل فداییان اسلام خواهان حکومت اسلامی بودند: (براهویی، ۱۳۸۸: ۲۴۷) و گروهایی نیز که خواهان تغییر رژیم نبودند اما خواسته‌هایی بسیار فراتر از اهداف مصدق داشتند. از این رو بین خواست‌ها و اعمال و رفتار مصدق با گروه‌های انقلابی فاصله بود.

محمد مرسى نیز در پی یک انقلاب کوتاه‌مدت و با شورش مردم در مصر و براساس یک انتخابات به ریاست جمهوری رسید. ریاست جمهوری مرسى کوتاه‌مدت بود اما نکته اصلی این بود که رقباى او در حکومت سابق توانستند درصد بالایی از آرای مردم را در انتخابات کسب کنند این نکته نشان می‌داد از یک‌سو مرسى نمایندگی اکثریت جامعه را ندارد از سوی دیگر نشانگر خواست‌های متفاوت مرسى و جامعه بود.

۲-۶. نقش ارتش در حکومت مرسى و مصدق

منظور ما در این قسمت ارتش ایران در آستانه انقلاب اسلامی نیست بلکه ارتش در سال ۳۲ موردنظر است و نقشی که در کودتا داشت. ارتش در روی کار آمدن مصدق هیچ نقشی نداشت و این کار بر مبنای فعالیت‌های سیاسی در مجلس و حمایت‌های مردمی در خیابان‌ها صورت گرفت. در واقع ارتش مشکلی برای مصدق ایجاد نکرد و در عین حال از مردم هم حمایتی انجام نداد. اما در برکناری او نقش اساسی ایفا کرد و با هماهنگی‌های ایجاد شده با آمریکا و انگلستان باعث سرنگونی مصدق شد.

در انقلاب مصر ارتش مصر به دلیل پیش‌بینی که از سقوط مبارک داشت از او حمایت نکرد و اقدامی هم در متفرق کردن مردم به صورت اساسی شکل نداد و به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران در مسیر حمایت از مردم عمل کرد. البته برای مدت کوتاهی ارتش مصر عهده‌دار امور کشور مصر بود و دست او برای هر اقدامی در مصر باز بود اما پس از به قدرت رسیدن مرسى و ناتوانی او در حل مشکلات و خواست‌های انقلاب و قدرت گرفتن گروه‌های تکفیری ارتش در هماهنگی با آمریکا اقدام به کودتا کرد و دست به کشتار خونین مردم و انحلال اخوان زد.

نتیجه‌گیری

در بررسی سقوط و ظهور دکتر محمد مصدق و دکتر محمد مرسى می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را بررسی کرد. شباهت‌های آنان در ظهور را می‌توان در اقبال و خواست مردمی و خواست اجتماعی، پشتیبانی مذهبیون و رهبران دینی استقلال خواهی مردم و ضدیت با استبداد خلاصه کرد. در بُعد عملکرد

پس از پیروزی نیز دوگانگی در گفتار، رفتار اختلاف فکری و فاصله از رهبران مذهبی و پایگاه مردمی، عدم عمل به وعده‌های داده شده، از دست‌دادن حمایت مجلس، توجه و تاکید بر گروه سیاسی خاص و تکیه به قدرت‌های خارجی نیز از مشابهت‌های موجود در علل سقوط آنها هستند.

از نقاط ضعف این دو شخصیت نیز این است که هر دو می‌خواستند رهبر انقلابی باشند اما بدون آن که هزینه‌های انقلابی‌گری را بپردازند. و ساختارهای موجود را تغییر دهند یا صریح‌تر باید گفت بدون آن که ظرفیت‌های لازم برای تغییرات اساسی را ایجاد کنند و تغییری در سرنوشت کشور رقم بزنند. دکتر مصدق نتوانست با وجود حفظ ساختارهای رژیم پهلوی، به کار خود ادامه دهد و در اجرای مقاصد خود ناکام ماند. مرسی هم نتوانست با حفظ ساختارهای قدرت داخلی و بین‌المللی زمان مبارک به کار خود ادامه دهد. در اصل عدم توجه به جریان مذهبی اصیل درگیر در فرایند انقلاب‌های مردم ایران و مصر در زمان مصدق و مرسی باعث انحراف این جریان‌ها شد که این که جریان اسلام‌گرایی اخوان در مصر در بین تعارف و زیاده‌روی در مجموعه‌ای از رفتارهای متناقض رفتار شد و نتوانست در مسیر اهداف مردم مسلمان مصر پیش رود. البته نباید از یاد برد که هم مرسی و هم مصدق روابط حسنه‌ای با آمریکا برقرار کرده بودند و از این رابطه به‌عنوان یک پشتوانه بین‌المللی نام می‌بردند و در نهایت هر دو با توطئه مستقیم و غیرمستقیم آمریکا حذف شدند. بنابراین با توجه به مطالب فوق می‌بینیم که هر دو این شخصیت‌ها بر اثر کودتای نظامی توسط نیروهای داخلی و با هماهنگی قدرت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا اتفاق افتاد و بدون ایجاد تأثیرات ماندگار در جهت اهداف انقلاب در حالی که روابط عمیق با آمریکا و سایر قدرت‌های غربی داشتند از قدرت ساقط شدند. بنابراین، کشورهای در حال توسعه در روند مواجهه با مدرنیسم تشابه فراوانی دارند سیاست خارجی ایالات متحده یک سیاست بلند مدت است که حداقل در برخورد با کشورهای در حال توسعه در دهه‌های گذشته تفاوت چندانی نکرده است. از سوی دیگر زیاده خواهی و نپذیرفتن قانون و تن به مقررات ندادن یک گروه سیاسی و نادیده گفتن خواست مردم منجر به طمع بیگانگان می‌شود. نکته‌ای که هم در دولت مصدق هم در دولت مرسی قابل مشاهده است.

منابع

- آیت، حسن (۱۳۶۰)، *چهره حقیقی مصدق‌السلطنه*، نشر قم.
- آلبوغیبش، عبدالله (۱۳۹۲)، *ظهور و سقوط اخوان المسلمین*. روزنامه همشهری آنلاین. دسترسی در تاریخ ۹۲/۶/۱۸ <http://hamshahrionline.ir/details/222474>
- امینی علی اکبر (۱۳۸۸)، *مقاله جنبش ملی شدن صنعت نفت و استقرار حکومت مصدق*. در تحولات سیاسی اجتماعی ایران مجتبی مقصدی تهران انتشارات روزنه
- الرشید، مداوی (۱۳۹۲)، *دلایل خصومت سعودی‌ها با اخوان المسلمین*. خبرگزاری فارس دسترسی در تاریخ ۹۲/۶/۱۰ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920418000834> بهشتی

- سرشت، محسن (۱۳۹۱)، شرایط تاریخی و نقش رهبری امام(س) در شکل‌گیری انقلاب اسلامی. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. دسترسی در <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n14566.۹۲/۶/۱۱>
- براهویی نرجس خاتون (۱۳۸۸)، مقاله احزاب مذهبی در تحولات سیاسی اجتماعی ایران مجتبی مقصودی تهران: انتشارات روزنه.
- برزگر علی‌اصغر (۱۳۸۸)، مقاله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و علل وقوع آن، در تحولات سیاسی اجتماعی ایران مجتبی مقصودی تهران: انتشارات روزنه.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰)، بررسی مقایسه‌های انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم شماره دوم تابستان ۹۰.
- جلیلی، رضا (۱۳۹۲)، بها دادن به تکفیری‌ها از عوامل سقوط مرسى بود، باشگاه خبرنگاران جوان، دسترسی در <http://www.yjc.ir/fa/news/4456136> ۹۲/۶/۱۲
- حیدریان، فاطمه (۱۳۸۲)، بن‌بست غرور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دیده بان (۱۳۹۲) عوامل سقوط مرسى از دیدگاه مقام معظم رهبری. نشریه الکترونیکی دیده بان. دسترسی در <http://didban.ir/fa/news-details/5216> ۹۲/۶/۱۳
- رواق الحجاج. دسترسی در تاریخ ۹۲/۶/۱۴
- <http://www.hajj.com/fa/islamic-countries-and-sects/islamiccountries/> -
- روان‌بخش، قاسم (۱۳۸۲)، بازخوانی پرونده یک رئیس‌جمهور، قم: دفتر جریان‌شناسی تاریخ معاصر. باشگاه اندیشه دسترسی در
- http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/16646 ۹۲ ۶/۱۷ -
- رهنما، علی (۱۳۸۴)، *نیروهای مذهبی در بستر حرکت نهضت ملی*، تهران: انتشارات گام نو.
- زعیم، کورش (۱۳۷۸)، *جبهه ملی ایران*، تهران: نشر ایران مهر.
- سی‌ام. وودهاوس، (۱۳۶۴)، اسرار کودتای ۲۸ مرداد، ترجمه نظام‌الدین دربندی، (تهران، چاپ افست،
- صفوی، سید سلمان (۱۳۹۲) تحلیل عوامل سقوط مبارک، وب‌سایت مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. دسترسی در تاریخ ۹۲/۶/۱۷
- صلاحی، سهراب (۱۳۸۴). ایران و دو جنبش در نیم‌قرن (مشروطه و نفت) تهران: سازمان بسیج اساتید
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، ج اول، تهران: نشر عروج
- قنبری، آیت (۱۳۸۶) چرایی ناتوانی رژیم پهلوی در جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه الکترونیکی حصون. دسترسی در
- <http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/5415/5421/50701۹۲/۶/۱۶>
- قنواتی، محمدجعفر (۱۳۸۰)، *معرفی و شناخت دکتر مصدق*، تهران: انتشارات قطره.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۹)، *مصدق و نبرد قدرت*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- کولایی، الهه و مهدی صفرپور (۱۳۸۸)، *زمینه‌های سقوط اولین رئیس‌جمهور ایران*، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱.
- لویس، ویلیام (۱۳۸۴)، *انگلستان و سرنگونی مصدق*، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران: نشر قصیده سرا
- مظفر، محمدجواد (۱۳۷۸)، *اولین رئیس‌جمهور، تهران: انتشارات کویر.*

- موحّد، محمدعلی (۱۳۷۸)، خواب آشفته نفت و تهران، نشر کارنامه.
- نبوی، عبدالحمید (۱۳۹۲)، بررسی زمینه‌ها و دلایل سقوط دولت مرسی در مصر، پژوهشکده مطالعات جهان اسلام، سخنرانی در مرداد ماه ۱۳۹۲.
- نیاکوئی، امیر (۱۳۹۱)، کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: نشر میزان.
- وطن دوست، غلامرضا (۱۳۷۹)، اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد، تهران: نشر رسا.
- کاتوزیان همایون (۱۳۷۱)، مصدق و نبر د قدرت، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- <http://www.bashgah.net/fa/content/show/35569>
Persian web-based mail | MihanMail.Com
- محمد خامه یار www.asriran.com/fa/news/286295
- سید رضی عمادی www.irdiplomacy.ir/fa/page/1918644
- Persian web-based mail | MihanMail.Com